

تاریخچه می کتاب و کتابخانه در ایران

از دورانی که بنام ما با مرز

رکن‌الدین همایونفرخ

مدیرعامل سازمان کتابخانه‌های عمومی شهرداری تهران

نماینده داریوش شاه در مصر میگوید: «... بکتابخانه‌ها کتاب دادم و جوانان را بدانها داخل کردم...»

حمزه اصفهانی دانشمند شهیر ایرانی نیز درباره سارویه کهن‌دژ اطلاعاتی بدست میدهد که ترجمه آنرا در اینجا می‌آوریم.^۱

«در سال ۳۵۰ هجری قمری قسمتی از بنای اندرونی جی «سارویه» ویران شد و اطاقی در آن پدیدگشت که در آن اطاق پنجاه عدل‌کتاب وجود داشت، این کتابهارا در روی پوست نوشته بودند و خط آن از خطوطی بود که تا آن تاریخ مردم چنان خطی ندیده بودند، هیچکس نمیدانست چه هنگام این کتابها را در آن مکان جا داده بوده‌اند، تا اینکه کتابی از ابومعشر (بلخی) منجم بنام اختلاف‌الریجات بدست آمد و در آن چنین نوشته شده بود:

پادشاهان ایران بی‌اندازه بحفظ و نگاهداری دانشهای بشری توجه و علاقه می‌دول می‌داشتند و به همین منظور برای نگاهداری آنها از گزند حوادث و آفات سماوی و ارضی اوراقی برگزیدند که در برابر گذشت زمان ایستادگی میکرد و از عفونت و پوسیدگی مصون میماند. این اوراق پوست درخت خدنگ بود که آنرا توز مینامیدند.

مردم کشورهای هندوستان و چین و هم‌چنین دیگر کشورهای مجاور ایران زمین، از ایشان در اینکار پیروی کردند و توز را برای نوشتن برگزیدند، پوست خدنگ بسیار نرم و انعطاف‌پذیر بوده و ضمناً محکم و با دوام است و میتواند سالیان دراز پایدار بماند و از همین رهگذر است که آنرا در وتر کمان هم بکار می‌برند.

پادشاهان ایران پس از اینکه دانشهای گوناگون را بر روی پوست توز نوشتند، پی‌جوی آن شدند که در روی زمین شهری و مکانی بیابند که خاک آن بزودی فاسد نشود و زلزله خیز نباشد و از خسوف برکنار بماند، این بود که، پس از جستجوی فراوان سرانجام در زیر آسمان شهری که واجد این خصوصیات بود یافتند و آن شهر اصفهان بود، و در اصفهان نیز، بخشی بهتر و پسندیده‌تر از بخش جی برای تأمین این منظور بنظر نیامد.

در جی، آنجا که سالیان دراز کهن‌دژ (قهندز) نامیده میشد برگزیدند و نوشته‌ها را که حاوی علوم بود در آنجا قرار دادند، آن مکان تا امروز (زمان ابومعشر) برقرار و باقی ماند و امروز بنام سارویه خوانده میشود، از روی همین بنای سارویه بود که مردم توانستند بفهمند و بیابند که بنیانگزار آن کیست و از چه زمان و تاریخی است (بقیه مطالب ابومعشر عیناً همان مطالبی است که این‌ندیم آورده است) از نوشته‌های ابومعشر بلخی و این‌ندیم و حمزه اصفهانی میتوانیم

۱ - سنن الملوك الارض والانبیاء چاپ بیروت ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

نتیجه گیری کنیم که :

در دوران هخامنشیان و حتی قبل از ایشان در ایران کتابخانه‌هایی بمنظور حفظ افکار و اندیشه دانشمندان وجود داشته و این کتابخانه‌ها در اختیار بخردان و دانایان و دانش پژوهان قرار می‌گرفته است.

با بدست آمدن لوح‌های گیلی در کاخ آپادانا که نشانه‌ایست از کتابخانه شاهنشاهی هخامنشی و توجه مطالبی که مورخان درباره ترجمه آثار ایرانی وسیله اسکندر مقدونی و نقل آنها بکتابخانه اسکندریه نوشته‌اند همه مؤید اینست که در زمان هخامنشیان در ایران کتابخانه‌های بزرگ وجود داشته است.

بنابر اسنادی که بدست آمده است بطور قطع و یقین در زمان پادشاهی داریوش بزرگ در شوش دانشگاهی عظیم برپا بوده که بعدها این دانشگاه ویران شده و سپس در زمان پادشاهی انوشیروان باردیگر احیا گردیده است، مستند ما در اینمورد توجه بنوشته‌ایست که در زیر پابۀ تندیس (مجسمه) اوزاهاریس نیتی^۱ وجود دارد.

اوزاهاریس نیتی در زمان کمبوجیه از مصر بایران آمده لیکن داریوش بزرگ باردیگر او را بمصر باز می‌فرستد و باو مأموریت میدهد که معبد نیت را بسازد و در مصر بکتابخانه‌ها کتاب بدهد، اینک ترجمه مطالبی که در زیر مجسمه مذکور نوشته شده است :

«شاهنشاه ، پادشاه مصر بالا و پائین ، داریوش شاه ، بمن فرمان داد که بمصر بازگردم ، او که در این هنگام پادشاه بزرگ مصر و کشورهای دیگر است ، در عیلام بسر میبرد ، مأموریت من این بود که ، ساختمان پرآنخا « قسمتی از معبد نیت » را که ویران شده بود باردیگر بسازم ، آسیائیان ، مرا از کشوری بکشور دیگر بردند تا آنجنانکه فرمان شاهنشاه بود بمصرم رسانیدند ، باراده شاهنشاه رفتار کردم بکتابخانه‌ها کتاب دادم و جوانان را بدانها داخل کردم و آنها را بمردان آزموده سپردم و برای هر یک چیزی سودمند و ابزار کارهای لازم برابر آنچه در کتابهایشان آمده بود ساختم و فراهم آوردم ، این چنین بود فرمان شاهنشاه زیرا ، او سود و بهره دانش پزشکی را میدانست و میخواست جان بیماران را از مرگ و بیماری رهایی بخشد.»

اوزاهاریس نیتی متذکر است که : « باراده شاهنشاه رفتار کردم ، بکتابخانه‌ها کتاب دادم و جوانان را در آنها داخل کردم و آنها را بمردان آزموده سپردم » این گفته او میتواند از روش کار کتابخانه‌های دوران هخامنشی برای ما نمونه‌ای گویا و روشن بدست داده و نشان دهد که در ایران دوران هخامنشی بخصوص هنگام پادشاهی داریوش بزرگ جوانان را بکتابخانه‌ها می‌سپردند تا در آنجا با سرپرستی مردان کار آزموده و دانش پژوه به تحقیق و مطالعه آثار برگزیدگان و فرا گرفتن دانشهای گوناگون بپردازند و کتابخانه‌ها نیز برای استفاده و استفاضه عامه مردم بوده است .

اطلاعات ناچیز و مختصری که از فرهنگ و ادب دوران هخامنشی بدست ما رسیده است میتواند مبین این حقیقت باشد که در دوران درخشان تمدن هخامنشی کشور پهناور ایران (ایران شهر) مرکز دانش و فرهنگ و هنر جهان آنروز بوده است و این تمدن درخشان تا هجوم اسکندر کجستک در سراسر آسیای میانه و شمال آفریقا پرتو افشانی میکرده است و در این دوران ، در شهرهای بزرگ ایران شهر کتابخانه‌ها و دانشگاهها وجود داشته و جوانان را بفرآ گرفتن دانشهای سودمند راهبری و راهنمایی میکرده‌اند .

اسکندر مقدونی پس از دست یافتن به گنجینه‌های هخامنشی با خشم و نفرتی فراوان که

۱ - این مجسمه در موزه واتیکان روم نگاهداری میشود.

زائیده حسد و بغض او بود بنا بود ساختن آثار گرانقدر هنری و ادبی ایران پرداخت و این وقایع شرم‌آور و تنگین آنچنان در جهان آنروز منعکس شد که مورخان یونانی نیز نتوانستند آنرا بفرااموشی سپارند و ندیده انگارند و منکر شوند .

انگیزه اسکندر در نقل آثار ادبی و علمی ایران باسکندریه و نابود ساختن و سوزاندن کتابخانه‌های ایران از آنجا سرچشمه میگرفت که باعتراف مورخان یونانی تمدن خیره‌کننده هخامنشی او را گنج و مبهوت ساخته بود و نمیتوانست آنهمه جلال و شکوه و ادب و فرهنگ و هنر پیش‌رفته را به‌بیند و تحمل خواری و زبونی کند ، اسکندر و همراهانش خود را غالب می‌پنداشتند ، لیکن آنگاه که با تمدن و فرهنگ و هنر ایران تلاقی کردند خود را مغلوب دیدند و برای محو آن آثار بمنظور تخفیف در خفت و خواری بنا بودی و پراکندگی آن آثار دست یازیدند .

پس از هجوم اسکندر مقدونی و سپس دوران حکومت سلوکی‌ها و در حقیقت تجزیه ایران بزرگ تا حدود هشتاد سال و پدید آمدن آن وضع ناهنجار و ناگوار باید این مدت را از نظر فرهنگ و هنر ایران دوران فترت شمرد و بنا بر این ناچاریم از دوران فترت سخنی نگوئیم و برای بیان تاریخچه کتابخانه‌های ایران بشرح دوران ارشاکیان (اشکانیان) بپردازیم.

کتابخانه‌های ایران در زمان پارت‌ها

پارت‌های آریائی اصیل‌ترین فرزندان ایرانند که نزدیک به پانصد سال برای کشور ایران افتخار و شکوه فراهم آوردند و به نفوذ بیگانگان در ایران پایان بخشیدند ، متأسفانه باید اذعان کرد که جانشینان ایشان ساسانیان بعلل سیاسی و منافع خصوصی طی مدت چندصد سال فرمانروائی خود کوشیدند که نام و نشان اشکانیان را از صفحه تاریخ بزداپند و آثارشان را بدست فراموشی سپارند ، گرچه در کار خود تا حدی توفیق یافتند لیکن از آنجا که هیچگاه در جهان حقایق در پس پرده نمی‌ماند ، خوشبختانه با کاوشهای علمی و اکتشافات نوین باستانشناسی در طی چهل ساله اخیر آثار و اسناد فراوانی بدست آمده است که در روشن ساختن تاریخ دوران پارت‌ها بسیار ارزنده و گرانقدر است و میتوان امیدوار بود که تا چند سال دیگر تاریخ مستند و جامعی از دوران فرمانروائی پانصد ساله پارت‌ها فراهم آید ، اینک با اطلاعات محدود و معدودی که در دست داریم تاریخچه کتابخانه‌های ایران را در زمان پارت‌ها دنبال میکنیم .

با کاوشهای علمی که در اوران و نسا در سالهای اخیر بهمت ایران‌شناسان بعمل آمده و اسناد و آثار پرارزشی که از دل خاک بیرون کشیده شده است این نکته را مسلم میدارد که در دوران پارت‌ها بیشتر بر پوست گاو مینوشته‌اند و ضمناً تحولی هم در نوشته‌های گلی پدید آمده بوده است و آن اینکه بر قطعه‌های سفالی با رنگ‌های مختلف آنچه را میخواستند مینوشته‌اند و سپس لعاب میداده‌اند و با این روش لوح‌هایی که بدست می‌آمده است هم استحکام بیشتر داشته و هم در اثر داشتن لعاب رطوبت نمیتوانسته است رنگ آنرا زائل کند . از اینگونه لوح‌ها یکی لوحی است که در نسا بدست آمده است. (عکس شماره ۱)^۱

(۲) در نسا و اورامان و دورا اوروپوس قطعات بسیاری از چرم‌های نوشته شده متعلق بزمان پارت‌ها بدست آمده که بر آنها مطالبی راجع بامور اقتصادی و سیاسی نوشته شده است. در نسا^۲ با یگانی عظیمی توسط هیأت‌های باستان‌شناسی کشف گردیده و تا کنون فقط مقدار ناچیزی از آنها خوانده شده است ، بدیهی است این مقدار آثار و اسناد گرانبها که بدست آمده سرمایه قابل توجهی برای زبان پارسی (پهلوی) خواهد بود .

۱ - نقل از کتاب اشکانیان تألیف م. م. دیاکونوو .

۲ - در ۱۸ کیلومتری شمال غربی عشق‌آباد .

بنابه نوشته کتاب چهارم دینکرت (دینکرد) تنظیم و تدوین اوستا در ایران نخست در زمان داریوش سوم هخامنشی انجام گرفت و پس از اینکه اسکندر آنرا نابود ساخت و لوگر پادشاه اشکانی آنرا جمع آوری کرد.

ساسانیان چنین شهرت داده بودند که اوستا را پس از اینکه اسکندر سوزانید برای نخستین بار آنها بگردآوری همت گماشتند لیکن اینک آشکار میشود که قبل از ساسانیان اشکانیان بگردآوری اوستا پرداخته بوده اند! و یا اینکه گفته میشود زبان پهلوی در اصل زبان پارتها بوده است و چون ثبوت این موضوع از لحاظ ارزیابی فرهنگ و ادب در دوران اشکانیان حائز کمال اهمیت است ناچار برای آگاهی از این حقیقت پس از بحث مختصری از مطائب طرح شده نتیجه گیری میکنیم:

در اینکه زبان پهلوی زبان اشکانیان بوده است و این زبان اساساً بنام آنها نامیده شده است محققان زبان شناس میگویند: زبان اصلی پارتها در هم شده دو لهجه سیث و ماد (یعنی ایران میانه) بوده است و پس از گذشت سالها و آمیخته شدن با زبان پارسی های جنوب، از زبان این سه قوم آریائی یعنی: سیث - ماد - پارس - زبانی پدید آمد که سخن گویان بآن بگفته استرابو^۱ گوئی با یک لغت و لهجه سخن میگفتند، و در نتیجه زبان فرس قدیم با این هم بستگی پدیدار گشت که آنرا پهلوی خواندند. بنا بر نوشته یکی از متون مانوی چینی - پهلویک یا پهوانیک یعنی پارتی^۲، بنا به تحقیق دانشمندان پهلوی - مقلوب کلمه پلهو است و پلهو همان پرتوه - پرتوه - است که نام دیگر تیرستان است (۳) در سرود مهابارته میگوید که: قوم پهلوه (پرتوی - پارتی) از زیر گاو معروف به وشسته پدید آمدند (مقصود از گاو در مهابارته را خوشبختی تعبیر کرده اند) و در رامانیا مینویسد:

«از دهان آن گاو، یا از نفس و بینی او درآمدند و آنان را پهنه و شس میگفتند».

این گفتار نشان میدهد که پارتیها پیرو آئین مهر بوده اند و چون گاو در آئین مهری مقام مقدسی را دارد آنان خود را زائیده مهر میدانسته اند.

بطوریکه قبلاً اشاره کردیم ساسانیان آثار مخطوط و هنری دوران پارتها را از میان برده بودند و آنچه میتواند ما را بر این راز آگاه سازد نامه نامی دینکرت است، و این کتاب خلاصه ای از ۲۱ نسک (دفتر) اوستاست و چنانکه گفته شد اوستای کامل را نخست لوگر اشکانی فراهم آورد.^۴ در اوستای کامل نسک ۱۲ آن بنام چی تردات نامیده میشود است و در آن سخن از نژادها و مردمان جهان رفته بوده و بخصوص از خاندانهای شاهان ایران گفتگو میکرده است و چون در این نسک از دودمان پارتها و شجره خاندانشان گفتگو میکرده است و امروز اثری از نسک ۱۲ در دینکرت نمی بینیم و ضمناً میدانیم که اردشیر بابکان و فرزندش شاپور اول مجدداً اوستا را گردآوری کردند و با توجه باینکه در نسک ۱۳ سخن از پادشاهان و شجره خاندان اشکانی رفته است این ظن تأیید میگردد که ساسانیان فراهم آوردن مجدد اوستا را بمنظور خاصی انجام داده اند، و با همین نمونه کافی است که پی بعثت فقدان آثار مخطوط دوران اشکانیان برسد، آنچه مسلم است پارتها برای احیای هنر و علوم و فرهنگ ملی ایران بخصوص پس از نفوذ فرهنگ یونان مجدداً کوشیده اند و با آثار و نمونه هایی که در دست است توانگفت که در دوران فرمانروائی ایشان همچنانکه هنر معماری و مجسمه سازی اصالت خود را بنحو بارزی بازیافته بوده است درزمینه

۱ - جغرافیای استرابو جلد ۱۵ ص ۷۲۴ .

۲ - اشکانیان م. م. دیاکونوف ص ۱۲۴ .

۳ - ایران نامه جلد سوم .

۴ - اشکانیان م. م. دیاکونوف .

ادب و ایجاد آثار منثور و منظوم و احیای علوم نیز گام‌های برجسته‌ای برداشته شده بوده است . بطور مثال میتوان از نمایشنامه‌نویسی در این زمان یاد کرد ، پلوتارک مینویسد : ارد پادشاه پارت نمایشنامه‌های تراژدی مینوخته است و در تأیید این نظر کشف ساختمان تماشاخانه‌ایست که در حفريات بابل از دوران اشکانیان بدست آمده است .

امروز از آثار ادبی دوران اشکانیان چند اثر معروف در دست است. که بمعرفی آنها می‌پردازیم : - یاتکار زیریران^۱ زیریر برادر کی گشتاسب از کیانیان است که میگویند همزمان با زرتشت میزیسته هم‌چنین گشتاسب‌نامه و این همان اثری است که سرمایه کار دقیقی شاعر معروف در سرودن گشتاسب‌نامه قرار گرفته است، دیگر منظومه نخل‌وبز و داستان ویس و رامین را میتوان بر شمرد .

یادگار زیریران و یا داستان ویس و رامین و نخل‌وبز نمونه‌هایی است که سطح ترقی و تکامل فرهنگ و ادب را در دوران اشکانیان نشان میدهد و بازگو میکند که شرح‌حماسی و غنائی و تغزل در ادبیات دوران اشکانی تا چه اندازه پیش‌رفته بوده است.

هنر درخشان دوران پارتی که هنر هلنی یونانی را در خود مستحیل کرده و از هنر و فرهنگ هخامنشی متأثر بوده بخصوص در مجسمه‌سازی - نقاشی و معماری ، خود گواه زنده‌ای بر این مدعاست که فرهنگ و ادب و علوم در دوران پارت‌ها مورد توجه خاص شاهنشاهان نامی و گرامی آن دودمان بوده است. با توجه با آنچه یاد شد میتوان نظرداد پادشاهانی که خود نمایشنامه مینوخته‌اند و در اثر توجه آنان آثار منثور و منظوم بوجود می‌آمده و اوستا را ثبت و ضبط کرده‌اند قطعاً برای نگاهداری این گونه آثار کتابخانه‌هایی نیز وجود داشته است .

آثار دوران پارتی همه پهلوی اشکانی بوده و در دوران ساسانی این گنجینه‌ها در اختیار آنان قرار گرفت و در جزو کتابخانه ساسانیان در آمد و امروز سهولت نمیتوان تعیین کرد که کدام يك از آثار دوران ساسانی متعلق بزمان اشکانی است . مؤید این نظر گفته ابن ندیم است که درباره کتابخانه اردشیر بابکان مینویسد « کتابهاییکه از ایران باستان مانده و پراکنده شده بودند گرد آورد و در گنجینه‌ای آنها را نگاهداری میکرد ».

کتابخانه‌های دوران ساسانی

اشکانیان در دوران فرمانروائی خود به قسمت‌هایی از ایران بزرگ استقلال داخلی داده بودند از جمله در فارس به پادشاهان محلی آن این خودمختاری داده شده بود که حتی سکه بنام خود میزدند، اردشیر بابکان که از خاندان پادشاهان محلی بود و از نفوذ روحانیان نیز برخوردار می‌بود با اغتنام فرصت و استفاده از ضعف دولت اشکانی بنیان شاهنشاهی ساسانی را گذاشت. اردشیر بابکان مردی خردمند و دانشمند بود و بدانش و فرهنگ توجه مخصوص معطوف میداشت، کارنامه اردشیر بابکان میتواند نمونه روشنی از این توجه مخصوص او به ثبت وقایع و آثار متفکران عصر ساسانی بشمار آید .

اردشیر بابکان بمنظورهای خاصی که جای بحث آن در این تاریخچه نیست باجدیت و کوشش فوق‌العاده بجمع‌آوری آثار کهن از زمان هخامنشیان و بخصوص آثار دوران پارتی پرداخت و بعنوان اینکه میخواهد آنها را از پراکندگی و نابودی نجات بخشد و از دستبرد حوادث مصون دارد آنچه در ایران و هندوچین بود فراهم آورد و در کتابخانه‌ای آنها را محفوظ داشت . ابن ندیم در الفهرست مینویسد : آنگاه که اردشیر بابک استیلا و غلبه یافت کتابهاییکه از

۱- یاتکار زیریران بکوشش گیگر و هم‌چنین پاری میانه (پهلوی) بکوشش تاواریا چاپ لیبزیک

ایران باستان مانده و پراکنده شده بودند از هندوستان و چین گرد آورد و در گنجینه‌ای آنها را نگاهداری میکرد، پسرش شاهپور اول کار او را دنبال کرد و آنچه از زبانهای دیگر بفارسی برگردانده بودند و بصورت کتاب درآمده بود همه را فراهم آورد و هم‌چنین بگردآوری اوستا پرداخت و با کمک بزرگ مؤبدان اوستا را بار دیگر پس از اینکه اسکندر آنرا سوزانده بود احیا کرد.^۱

ابن ندیم از کتابخانه بزرگ دیگری در زمان ساسانیان نیز یاد میکند و آن کتابخانه انوشیروان دادگر در گندی‌شاپور است که برای دانشگاه آنجا بنیاد نهاده بود. توجه خاص انوشیروان را بجمع‌آوری کتاب از اقصی‌نقاط جهان میدانیم و کتابهاییکه در زمان او از سنسکریت^۲ به پهلوی برگردانده شده مانند پنجاه‌تترا (کلیده و دمنه) و هزارویک‌شب معروف و مشهور است.

شاپور اول ساسانی جز کتابخانه اردشیر بابکان در بغداد کتابخانه بزرگ دیگری نیز فراهم آورد که پس از حمله عرب و تصرف بغداد بدست تازیان افتاد و بطوریکه ضبط کرده‌اند تا استیلای طغرل سلجوقی و فتح بغداد بوسیله او این کتابخانه وجود داشته و در این جنگ دچار آتش‌سوزی شده است.^۳ دیگر از کتابخانه‌های معروف دوران ساسانی باید از کتابخانه اردشیر دوم یاد کرد. کتزیاس که از سال ۴۰۱-۳۸۹ پیش از میلاد پزشک اردشیر دوم بوده است و کتاب‌پرسیکارا درباره ایران نوشته متذکر است که: کتابش را با استفاده از اسناد و نوشته‌های پوستی کتابخانه شاهنشاهی تألیف و تدوین کرده است.^۴

از دوران ساسانیان رویهم‌رفته ۸۲ جلد کتاب راجع بامور مذهبی و ۹ جلد کتاب درباره شکار و پند و هفتاد جلد در فنون و علوم مختلف بجا مانده است.^۵

در زمان ساسانیان جز کتابخانه‌هایی که یاد کردیم، کتابخانه‌های بزرگ و معتبر دیگری نیز وجود داشته است که متأسفانه با حمله و استیلای عرب در اثر تعصب و قوم‌پرستی این گنجینه‌های فرهنگ و دانش بشری دستخوش قهر و غضب قرار گرفت و راه نابودی و فنا سپرد.

سعد و قاص پس از تسخیر فارس و دست‌یافتن بکتابخانه‌های ارزنده و بی‌نظیر و گرانقدر ایران از عمر خلیفه اسلامی کسب تکلیف میکنند که کتابها را چه کند؟ عمر باو مینویسد: «اطر حوها فی الماء فان یکن مافیها هدی وقد هدانا الله تعالی باهدی منه وان یكون ضالاً فقد کفانا الله» آری عمر خلیفه اسلامی میگوید: آنها را در آب بریزید اگر در آنها راهنمایی باشد با هدایت خداوند از آن بی‌نیازیم و اگر متضمن گمراهی است وجودشان لازم نیست کتاب خدا ما را کافی است. باین دستور کتابهای ارزشمند علوم و دانشهای گوناگون که طی چند هزار سال تجربه و تفکر قومی متفکر فراهم آمده بود سوزانده و یا دستخوش غرقاب گردیدند و یا یک چنین عملی تمدن و فرهنگی چند هزار ساله راه نابودی و زوال پیمود و این سرگذشت غم‌انگیز پایانی عبرت‌انگیز داشت و آن اینکه: طی قرون و اعصار برای نابود کنندگانش بدنامی و نفرین، و برای بنیان‌گزارانش، سربلندی و آفرین، آفرید.

۱- الفهرست ص ۱۲۹ و گاتها چاپ بیهی.

۲- سنسکریت را عموماً سانسکریت مینویسند. ابوریحان بیرونی آنرا سنسکریت ضبط کرده و این کلمه مرکب از دو قسمت است یکی سنس بمعنی (هم) و دیگری (گرته) یعنی کرده که معنی میدهد. درهم کرده.

۳- خزائن کتب قدیمه و هم‌چنین دائرةالمعارف اسلامی ضمن مقاله کتب‌خانه.

۴- یسنا. پورداود ص ۸۱ و ۱۱۰.

۵- ابن ندیم از هفتاد جلد کتاب یاد میکند که در علوم مختلف از پهلوی برعی ترجمه شده بوده است.

